

نگرش ناهمگون محقق اردبیلی و فاضل اردبیلی در ارتباط با استاد کلینی

دکتر مهدی بیات مختاری^۱

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۹

مرحوم کلینی در کتاب *کافی* با واسطهٔ استادش محمد بن اسماعیل از ابن شاذان احادیث زیادی نقل کرده است؛ چنان که برخی تعداد آن را ۸۳۱ خیر دانسته‌اند. محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق)، استاد مرحوم کلینی را محمد بن اسماعیل بن بزيع دانسته و فاضل اردبیلی (م ۱۱۰۱ق)، معتقد است مرحوم کلینی راوی از محمد بن اسماعیل برمکی است. در این مقاله با روش توصیفی و آماری هر دو رویکرد اشتباه به‌شمار آمده و اثبات شده که مرحوم کلینی از ابن بزيع با سه واسطه و دست کم با دو واسطه نقل می‌کند. اگر مقصود ابن بزيع باشد که در حیات امام جواد علیه السلام در گذشته، باید مرحوم کلینی معاصر امام رضا علیه السلام تا امام عصر علیه السلام باشد. در این فرض او به ملاقات ائمه علیهم السلام نائل می‌شد و روایت را بدون واسطه و حداقل با یک واسطه نقل می‌کرد؛ چون *عُلُوّ سند و قَلْتُ واسطه*، امری قابل توجه و مرغوب^۱ فیه می‌باشد. از طرفی، مرحوم کلینی یک طبقه پس از برمکی است و همیشه با واسطه «محمد بن جعفر اسدی»، به نقل از وی می‌پردازد. در این جستار با واکاوی قراین متعدد، این نظریه که استاد

۱. مهدی بیات مختاری، استادیار دانشکده الهیات دانشگاه سیستان m.mokhtari38@gmail.Com.

مرحوم کلینی، محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری است، تأیید شده است.

کلید واژه‌ها: محقق اردبیلی، فاضل اردبیلی، محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن اسماعیل برمکی، محمد بن اسماعیل بندقی.

مقدمه

نفر مشترک است که ده نفر از جهت اینکه جزء صحابی‌ان امام صادق علیه السلام یا راوی از صحابه ایشان بوده‌اند، هم طبقه با کلینی نیستند و امکان تحمل و نقل حدیث وی از آنان، وجود ندارد.^۵

برخی همانند مؤلف *مدارک الأحكام*، محمد بن اسماعیل را مجهول الحال قلمداد کرده و در تعیین آن توقف کرده است. وی می‌نویسد:

«محمد بن اسماعیل الّذی یروی عن الفضل بن شاذان و هو مشترک بین جماعة منهم الضعیف و لا قرینة علی تعیینه»؛ محمد بن اسماعیل راوی از ابن شاذان، مشترک بین چند نفر است که در بین آنان افراد ضعیف وجود دارد و هیچ

مرحوم کلینی از فضل با سند محمد بن اسماعیل، احادیث فراوانی نقل کرده است. ملاً علی کنی تعداد آن را بیش از ۵۰۰ عدد دانسته^۱، آیت الله خوئی ۷۶۱ حدیث به شمار آورده^۲ و عبد الرسول غفّار، ۸۳۱ مورد شناسانده است.^۳ مرحوم کلینی در بیشتر موارد، بی‌واسطه و در مواردی اندک با واسطه محمد بن یحیی، از محمد بن اسماعیل نقل کرده است.^۴

استاد مرحوم کلینی و شاگرد فضل بن شاذان کیست؟ محمد بن اسماعیل در متون روایی شیعه، دست‌کم، میان سیزده

۱. کنی، توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۱۴۱.

۲. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۹۰، ش ۱۰۲۶۱.

۳. الغفار، الکلینی و الکافی، ص ۱۷۹.

۴. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۷۶، ح ۳، ص ۲۸۷، ح ۷.

۵. داوری، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ص ۵۹۸.

۶. عاملی، مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۳۸۰.

قرینه‌ای بر تشخیص و تعیین آنان نیست. رویکرد مجهول الحال بودن محمد بن اسماعیل بی اعتبار است؛ زیرا به اعتقاد مشهور، امر دایر مدار میان ابن بزیع، بندقی نیشابوری و برمکی رازی است و غیر از این سه نفر، دیگران نمی‌توانند با مرحوم کلینی و شیخ حدیثی وی هم‌طبقه باشند. مامقانی می‌نویسد: رجال‌شناسان در محمد بن اسماعیل که مرحوم کلینی و کشی با واسطه وی از فضل بن شاذان نقل کرده‌اند، اختلاف دارند و آن را مردّد بین ابن بزیع، برمکی و بندقی نیشابوری می‌دانند. مامقانی به گونه گسترده، استدلال هر یک از سه گرایش را بیان کرده است.^۱ کنی نیز تأکید می‌کند، روایاتی را که مرحوم کلینی با واسطه محمد بن اسماعیل از فضل نقل کرده، صحیح‌اند و طریق آن معتبر می‌باشد و آن با مجهول بودن محمد بن اسماعیل، منافات و

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۵، فائده ۷؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۳۶۵، فائده ۲۱.

تضادّ دارد.^۲

محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق) مؤلف مجمع الفائدة و البرهان، محمد بن اسماعیل راوی از فضل را ابن بزیع دانسته که جزء وزیران شمرده می‌شود. ملاعلی کنی نیز تصریح می‌کند بر پایه تحقیقی که در عصر ما نشر یافته، گروهی - با محقق اردبیلی - هم عقیده می‌باشند.^۳

عبارت ابن داوود حلی: «إذا وردت رواية عن محمد بن يعقوب عن محمد بن إسماعيل بلا واسطة، ففي صححتها قول، لأنّ في لقائه له إشكالاً، فتقف الرواية لجهالة الواسطة بينهما وإن كانا مرضيين معظمين»، نیز متضمّن این مفاد است که وی - پیش از محقق اردبیلی - مقصود را ابن بزیع دانسته که مرحوم

۲. توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۱۵۴.

۳. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۵، فائده ۷؛

شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۰۸،

ش ۶۴۴۴؛ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱،

ص ۳۷۹؛ کنی، توضیح المقال فی علم الرجال،

ص ۱۴۲.

کلینی او را ملاقات نکرده و نمی‌تواند بی‌واسطه از وی نقل کند و چون واسطه بین آن دو ناشناخته است، در نتیجه درستی خبر مورد تردید بوده و در پذیرش آن باید توقف کرد، گرچه کلینی و ابن بزيع هر دو بزرگوار و ثقه هستند.^۱ حسن بن زین الدین عاملی مشهور به صاحب *معالم* نوشته که ابن داوود حلّی با اعتقاد به اینکه مرحوم کلینی واسطه یا واسطه‌های میان خود و ابن بزيع را حذف کرده، به مرحوم کلینی، تدلیس فاحش و غیر قابل پذیرشی را نسبت داده است.^۲

الف- ارزیابی و نقد دیدگاه محقق اردبیلی؛
ب- بررسی رویکرد فاضل اردبیلی؛
ج- قراین اثبات‌کننده مقصود بودن بندقی نیشابوری.

الف- ارزیابی و نقد دیدگاه محقق اردبیلی^۴

محقق اردبیلی مقصود از محمد بن اسماعیل، استاد و مروی عنه مرحوم کلینی را ابن بزيع می‌داند. پیش از نقد

فاضل اردبیلی، نویسنده کتاب رجالی *جامع الرواة* برخلاف محقق اردبیلی، مقصود از محمد بن اسماعیل را، برمکی صاحب *صومعه* دانسته است.^۳ در منابع شیعه، مقصود از اردبیلی اول، محقق اردبیلی و مراد از دوم، فاضل

۱. کتاب الرجال، ص ۳۰۶، تنبیه ۱.
۲. حسن بن زین الدین، *منتقى الجمان*، ج ۱، ص ۴۴.
۳. اردبیلی، *جامع الرواة*، ج ۲، ص ۷۱.

۴. برای اطلاع از جایگاه و مقام علمی محقق اردبیلی بنگرید به: نفرشی، *نقد الرجال*، ج ۱، ص ۱۵۱؛ اردبیلی، *جامع الرواة*، ج ۱، ص ۶۱؛ حرّ عاملی، *امل الآمل*، ج ۲، ص ۲۳؛ قمی، *الکنی و الالقب*، ج ۲، ص ۶۶۷.

دیدگاه وی به عنوان تمهید، به جایگاه رجالی و برهه زیست ابن بزیع اشاره می‌شود. اطلاق واژه «مولی» از سوی نجاشی، طوسی و دیگران بر «محمد بن اسماعیل بن بزیع»، بیانگر غیر عرب بودن نژاد وی است. او از صحابیان امامان کاظم، رضا و جواد علیهم‌السلام به‌شمار آمده، رجال‌شناسان به اتفاق او را ستوده‌اند.

امام رضا علیه‌السلام خطاب به وی که جزء رجال سیاسی و وزیران پایبند به دفاع از حقوق شیعیان بوده، فرموده‌اند: «در تشکیلات نظام‌های طاغوتی مؤمنانی واقعی وجود دارند که پناهگاه و فریادرس شیعیان ما هستند و امین خداوند بر زمین‌اند، نور آنان بر اهل آسمان‌ها می‌درخشد و عالم آخرت را نیز روشنایی خواهند بخشید، آنان برای بهشت و بهشت برای آنان آفریده شده «فکن منهم یا محمد»؛ تو ای محمد بن اسماعیل از آنان باش.

آن حضرت همچنین در میان جمعی که به مناسبتی از ابن بزیع سخن به میان آمد، اظهار داشتند: «وددت أن فیکم

مثله»؛ دوست دارم در بین شیعیان افرادی چون وی وجود داشته باشند.

امام جواد علیه‌السلام در پی تقاضای وی، پارچه کفنش را فرستادند. ابن فضال نیز با تکرار «ثقه» و تأکید به «عین» بر قوی‌ترین توثیق و تعدیل وی پای فشرده است. نجاشی با تعبیر «کان من صالحی هذه الطائفة و ثقاتهم، کثیر العمل»، وی را از صالحان مکتب اهل بیت و از ثقات بر شمرده و شیخ طوسی نیز با بیان: «ثقة صحیح»، وی را محل اعتماد و اخبارش را صحیح دانسته است.

وی در اسناد ده‌ها روایت قرار گرفته، گاهی بی‌واسطه و برخی موارد توسط مشایخ خود، از معصوم علیه‌السلام نقل حدیث نموده و *الحجّ* و *ثواب الحجّ* دو عنوان از نگاشته‌های اوست. حماد بن عیسی، یونس بن عبدالرحمان، منصور بن یونس، ابن بکیر و بسیاری دیگر که در طبقه آنها قرار می‌گیرند، جزء استادان او به‌شمار می‌آیند. احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، اسحاق بن ابراهیم، حسین بن

سعید اهوازی، ابراهیم بن هاشم، علی بن مهزیار، معاویة بن حُکیم، فضل بن شاذان و... در زمره شاگردان او محسوب می‌شوند. با توجه به عبارت کشی که می‌گوید او از صحابیان امام کاظم علیه السلام است که امام جواد علیه السلام را نیز درک کرده، به دست می‌آید، وی در زمان امام جواد علیه السلام در گذشته است.^۱

دیدگاه محقق اردبیلی در اینکه مراد ابن بزیع است، به دلایل ذیل مخدوش و غیر قابل پذیرش است:

الف - مرحوم کلینی همیشه در مواردی که به نام ابن بزیع تصریح نموده، حداقل با دو واسطه از او نقل

کرده و در هیچ موردی که به نامش تصریح شده، بی‌واسطه از او نقل نکرده است. در بسیاری اوقات دو واسطه بین مرحوم کلینی و ابن بزیع است؛ مانند: محمد بن حسن از سهل بن زیاد^۲، ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار^۳، محمد بن یحیی از محمد بن حسین^۴. گاهی نیز با سه واسطه مانند: حسین بن محمد - معلی بن محمد - محمد بن جمهور^۵، علی بن محمد - سهل بن زیاد - علی بن مهزیار^۶، حسین بن محمد - عبدالله بن عامر - علی بن مهزیار^۷ از ابن بزیع به نقل پرداخته است. بنابراین نقل با واسطه مرحوم کلینی از ابن بزیع امری غریب و نامأنوس نیست، اما نقل مستقیم از وی، رخدادی غیر مألوف و دور از ذهن است و برای دفع و رفع آن غرابت،

۱. برقی، رجال البرقی، ص ۵۴، ۵۶؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ش ۱۰۶۵، ۱۰۶۶؛ همو، فهرست کتب الشیعة و اصولهم، ش ۶۰۵؛ رجال الطوسی، ش ۵۱۳۰، ۵۳۹۳، ۵۵۹۰؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۵؛ نجاشی، رجال النجاشی، ش ۸۹۳؛ حلی، خلاصة الأقوال، ش ۸۱۴؛ ابن داوود، کتاب الرجال، ش ۱۳۱۴؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۰۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۶.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۹۱، ذیل ح ۶.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۵.

۷. همان، ج ۳، ص ۳۲۰، ح ۵.

نیاز به تقید دارد.

کرده‌اند، به آن نکته نیز تصریح و اشاره می‌کردند؛ چون نقل ابن شاذان از وی و به‌عکس از امور غریبه و کم‌مورد علم حدیث محسوب می‌گردد.^۲ شوشتری علامه رجالی می‌نویسد: «انّ عدم روایة الکافی والکشی عن الأوّل (ابن بزيع) من بدیهیات الفنّ فإنّ ذاک مروی عنه للفضل بن شاذان، لا راو»؛^۳ روایت نکردن کلینی و کشی از ابن بزيع از بدیهیات علم رجال است؛ زیرا وی از مشایخ ابن شاذان به‌شمار می‌آید، نه اینکه راوی و شاگرد وی باشد.

د- در کتب حدیثی فضل و دیگر منابع، ما به موارد فراوانی برمی‌خوریم که ابن شاذان از ابن بزيع به نقل حدیث پرداخته، اما در هیچ منبعی به نقل ابن بزيع از وی دست نیافته‌ایم.^۴

ب- مرحوم کلینی در حدود صد موردی که از ابن بزيع نقل کرده و او در اثنای سلسله حدیث قرار گرفته، وی را به عنوان «ابن بزيع» مقید می‌کند؛ از این‌رو موارد اطلاق، منصرف به او نیست. اگر اطلاق محمد بن اسماعیل، انصراف به وی دارد، پس چرا در وسط اسناد وی را مقید می‌کند. محمد بن اسماعیلی که واسطه بین مرحوم کلینی و فضل است و در حدود هشتصد حدیث از وی نقل می‌کند، همیشه مطلق و بدون پسوند است.

ج- کشی و دیگر رجال‌شناسان بی‌استثنا، «أبو جعفر محمد بن اسماعیل بن بزيع» را در شمار اساتید ابن شاذان برشمرده‌اند.^۱ اگر متقابلاً ابن بزيع شاگرد فضل باشد، که تنها در کافی صدها روایت وی گزارش شده، باید کشی و دیگر رجالیان که به شاگردان فضل اشاره

۲. کنی، توضیح‌المقال فی علم الرجال، ص ۱۴۵.

۳. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۳۶۵.

فائده ۲۱.

۴. فضل بن شاذان، مختصر اثبات الرجعة، ح ۱؛

طوسی، الغیبة، ص ۴۲۸ و ۴۵۵؛ حرّعاملی،

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ش ۱۰۲۹؛ کاظمی،

هدایة المحدثین، ص ۲۲۷.

←

ه - ابن بزيع از صحابيان و راويان نامبردار امام كاظم و امام رضا عليهما السلام است. از عبارت كشي كه تصريح مي كند ابن بزيع از صحابيان امام كاظم عليه السلام بوده و «أدرک أبا جعفر الثاني عليه السلام» به دست مي آيد كه وي پيش از امام جواد عليه السلام در گذشته؛ زيرا مفهوم جمله اين است كه مقدار كمی از حیات امام جواد عليه السلام را درك کرده است.^۱ شهادت امام جواد عليه السلام بنا بر آنچه شيخ مفيد به آن تصريح نموده، در سال ۲۲۰ ق اتفاق افتاده^۲ و درگذشت مرحوم كليني به گفته شيخ طوسي در سال ۳۲۸ و به گفته نجاشي سال ۳۲۹ رخ داده^۳، بنا بر اين تفاوت درگذشت ابن بزيع و مرحوم كليني دست كم يكصد و نُه سال است. از طرفی

تأليف كافي بيست سال طول كشيده و از سويي نقل مرحوم كليني از محمد بن اسماعيل در همه جلد هاي كتابش پراكنده است كه در نتيجه مي بايست مجموعه روايات را در اختيار داشته باشد و پس از آن به مرحله گزينش و انتخاب برسد و در نهايت اينكه مرحوم كليني در زمان تأليف، دست كم بيست سال داشته و شخصيتي علمي به شمار مي آيد؛ چون تصريح مي كند كه از وي درخواست کرده اند كه كتابي حاوي علوم دين تأليف كند.^۴ با توجه به نكات مذکور، مرحوم كليني در وقت اتمام كافي حداقل چهل سال داشته و سن وي در وقت وفات ابن بزيع بايد پنجاه تا شصت سال باشد كه با افزودن آن يكصد و نُه سال به حدود يكصد و شصت سال مي رسد. اين موضوع بعيد است؛ زيرا اگر مرحوم كليني برخوردار از عمر طولاني بود، در كتب رجالي و تراجم بدان اشاره مي شد.

وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۵۰۵، ج ۶، ص ۲۶۸، ج ۸، ص ۵۳۳، ج ۱۵، ص ۲۳۱، ج ۲۰، ص ۲۲۶، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۹۴، ۴۱۷، ج ۲۱، ص ۸۵، ج ۲۴، ص ۱۴۰، ج ۲۵، ص ۳۶۲.

۱. طوسي، اختيار معرفة الرجال، ش ۱۰۶۴.

۲. مفيد، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳. رجال الطوسي، ش ۶۰۳؛ رجال النجاشي، ش ۱۰۲۶.

۴. كليني، الكافي، ج ۱، ص ۷، مقدمه.

و- لازمه اینکه ابن بزيع، شاگرد فضل و استاد مرحوم کلینی باشد، این است که باید کلینی معاصر امامان رضاعی^۱ تا امام عصر عجل الله فرجه باشد. نه خودش و نه دیگران بر این مطلب تصریح و اشاره‌ای ندارند با اینکه کتب تراجم و رجال نام کسانی را که تعداد کمتری از امامان را درک کرده‌اند، گزارش کرده‌اند. در صورت برخورداری از عمر طولانی و با توجه به حضورش در منطقه عراق، وی بی‌تردید با شوق و اشتیاق و صف‌ناپذیری به ملاقات ائمه^{علیهم‌السلام} نائل می‌شد و روایات را بدون واسطه و دست‌کم با یک واسطه نقل می‌کرد؛ چون علو سند امری قابل توجه بوده و هست. او حتی از نویسندگان تصنیفات همانند فضل بن شاذان و دیگران به‌طور مستقیم نقل نکرده است. مقدمه کتاب *کافی* که اشاره دارد برخی از وی درخواست نگارش کتابی جامع کرده‌اند، به روشنی می‌رساند که این کتاب در زمان غیبت گرد آمده است. به علاوه ذکر روایات درباره نص بر امامت

امامان معصوم و به‌ویژه نقل سخنان امام عسکری^{علیه‌السلام} بیانگر عدم تألیف آن در دوران حضور است و نگاشته شدن کتاب *کافی* در دوران غیبت از واضحات است.^۱

ز- اگر سخن کشی را در وفات ابن بزيع پیش از سال ۲۲۰ هجری، غیر قابل اعتنا و اعتماد بدانیم و تأکید کنیم که ابن بزيع تا عصر غیبت صغری زنده بوده و مرحوم کلینی ناقل از وی و او شاگرد ابن شاذان است، پیامدهایی که هیچ‌کس به آنها ملتزم نمی‌شود: اولاً سبب تضعیف کشی و بی‌اعتباری کتاب وی می‌شود. ثانیاً حاوی این است که ابن بزيع شش امام، یعنی امام کاظم^{علیه‌السلام} تا امام عصر عجل الله فرجه را درک کرده و دست‌کم یکصد و پنجاه سال داشته است؛ در حالی که اگر این امر اتفاق می‌افتاد به آن اشاره می‌شد.

ح- محمد بن اسماعیل که مرحوم کلینی بدون هیچ واسطه‌ای از او به نقل

۱. کنی، توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۱۴۵.

پرداخته، تنها از ابن شاذان نقل نموده است. اگر «ابن بزيع» راوی از ابن شاذان و استاد مرحوم کلینی باشد، باید از غیر فضل هم که در طبقه وی بودند، به نقل می‌پرداخت، در صورتی که ما به هیچ منبع و مدرکی برنخورده‌ایم که محمد بن اسماعیل استاد مرحوم کلینی و در طبقه وی، از غیر فضل بن شاذان روایتی را نقل کرده باشد.

ط - به یقین ابن بزيع، راوی از فضل نیست؛ زیرا ابن شاذان از نظر طبقه پایین‌تر از وی است. شیخ طوسی، فضل را از اصحاب امام دهم و یازدهم^۱ و ابن بزيع را جزء اصحاب امام هفتم، هشتم و نهم برشمرده است.^۲ آیت‌الله بروجردی^۳ تأکید کرده که مراد از محمد بن اسماعیل، به هیچ وجه ابن بزيع نیست؛ چون وی از طبقه ششم است و مرحوم کلینی از طبقه نهم می‌باشد.^۳

ی - احتمال اینکه مرحوم کلینی روایات ابن بزيع را به گونه وجاده و از کتاب وی نقل کرده باشد، بسیار بعید است؛ زیرا روش مرحوم کلینی و همه جمع‌کنندگان اخبار این است که در این صورت، به مشایخ اجازه نقل روایات کتاب اشاره می‌کنند. به علاوه - با توجه به اینکه محمد بن اسماعیل مروی عنه مرحوم کلینی از غیر فضل نقل نکرده است - بسنده کردن ابن بزيع، مؤلف آن کتاب مفروض، به نقل از ابن شاذان در نهایت بُعد و ضعف است. اگر کتابی موجود بوده که ابن بزيع آن را به نقل از فضل نگاشته که در عین حال ابن شاذان هم راوی از وی است، بی‌شک آن کتاب شهرت می‌یافت.^۴

ب - بررسی رویکرد فاضل اردبیلی^۵
فاضل اردبیلی، به عکس محقق

۴. کنی، توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۱۴۶.

۵. برای اطلاع از جایگاه علمی فاضل اردبیلی

بنگرید به: امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۴۲؛

اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۳.

۱. رجال الطوسی، ش ۵۷۴۲، ۵۸۸۳.

۲. همان، ش ۵۱۳۰، ۵۳۹۳، ۵۵۹۰.

۳. تجلیل، معجم الثقات و ترتیب الطبقات، ص ۱۰۲.

اردبیلی بر آن است که مرحوم کلینی از برمکی رازی، صاحب *صومعه* به نقل می‌پردازد و همو جزء شاگردان ابن شاذان به شمار می‌آید. وی در اثبات آن می‌نویسد: «لأنَّ قَرَبَ زَمَانِهِ دُونَ زَمَانِ غَيْرِهِ مِنْ زَمَانِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مَعْلُومٌ»؛ نزدیکی زمان مرحوم کلینی به برمکی - و نه دیگران - تأییدکننده این است که مقصود از محمد بن اسماعیل، وی می‌باشد.

اردبیلی سپس تأکید می‌کند، بی‌تردید مرحوم کلینی می‌تواند از برمکی بی‌واسطه نقل کند؛ زیرا علی بن احمد بن موسی و محمد بن احمد سنانی راوی از مرحوم کلینی و محمد بن ابی عبدالله کوفی می‌باشند و در نتیجه آن دو معاصر مرحوم کلینی و هم‌طبقه وی هستند. با توجه به قرینه بالا، محروم کلینی گاهی با واسطه محمد بن ابی عبدالله کوفی از برمکی به نقل پرداخته و می‌تواند بی‌واسطه هم از او نقل کند^۱.

۱. اردبیلی، *جامع الرواة*، ج ۲، ص ۷۱.

نجاشی، کنیه محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر برمکی مشهور به صاحب *صومعه* را «ابو عبدالله» قلمداد کرده و ابن غضائری «ابوجعفر» دانسته است. شوشتری با بیان: «فالظاهر أصحیة قول ابن الغضائری فی کنیته، فإنَّ المسمَّینَ بِمُحَمَّدٍ مکنون بَأبی جعفر غالباً»؛ بر آن است که سخن ابن غضائری درست است؛ چون غالباً کنیه کسانی که نامشان محمد است، ابوجعفر انتخاب می‌شود^۲.

نجاشی تصریح کرده وی ساکن قم بوده گرچه قمی الأصل نیست و با تعبیر «کان ثقة مستقیماً» وی را توثیق نموده و به عکس ابن غضائری وی را تضعیف کرده و علامه حلی به درستی تعدیل نجاشی را بر جرح ابن غضائری ترجیح داده است. اما شیخ طوسی، در رجال و فهرست خود به برمکی هیچ اشاره‌ای

۲. نجاشی، *رجال النجاشی*، ش ۹۱۵؛ ابن غضائری، *الرجال لابن الغضائری*، ص ۹۷، ش ۱۴۶؛ شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۹، ص ۱۰۹، ش ۶۴۴۸.

نکرده است.^۱

قراین چهارگانه ذیل می‌توانند حاوی این باشند که زمان مرحوم کلینی و برمکی نزدیک به هم بوده و نقل بی‌واسطه مرحوم کلینی از برمکی امری ممکن است:

الف- در منابع رجالی برمکی را در زمره کسانی شمرده‌اند که از هیچ یک از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نقل مستقیم ندارد.
ب- هر دو «رازی» و همشهری هستند.

ج- از نظر طبقه با مشکلی مواجه نیستیم؛ چون شیخ صدوق از مرحوم کلینی با یک واسطه و از برمکی با دو واسطه نقل کرده و نجاشی نیز از برمکی با سه واسطه نقل می‌کند.

د- محمد بن جعفر اسدی مشهور به محمد بن ابی عبدالله که معاصر برمکی بوده، شانزده سال پیش از مرحوم کلینی

در گذشته است.^۲

به رغم پذیرش مؤیدات و قراین یادشده، ما تأکید می‌کنیم با ژرف‌اندیشی و واکاوی بیشتر نمی‌توان پذیرفت که مقصود از محمد بن اسماعیل در آن ۸۳۱ حدیث، برمکی باشد:

الف- بی‌تردید همشهری بودن برمکی و مرحوم کلینی قرینه بر تعیین وی نمی‌باشد. اتحاد مکان هنگامی مفید است که ما به انتقال یکی علم پیدا نکنیم، حال آنکه نجاشی از ابوالعباس بن نوح نقل کرده که برمکی در قم ساکن بوده است.^۳

ب- محمد بن اسماعیل برمکی پیش از مرحوم کلینی می‌زیسته است. مرحوم کلینی همیشه در کتاب کافی از برمکی با واسطه استادش «محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی» که گاهی از او به «محمد بن ابی عبدالله» و «محمد بن ابی

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۲؛ رجال

النجاشی، ش ۹۱۵؛ کنی، توضیح المقال، ص ۱۴۸.

۳. رجال النجاشی، ش ۹۱۵.

۱. رجال النجاشی، ش ۹۱۵؛ الرجال لابن الغضائری،

ص ۹۷، ش ۱۴۶؛ حلی، خلاصه الأقوال، ش ۸۸۷.

عبدالله اسدی» تعبیر می‌کند، به نقل می‌پردازد و طبق تحقیق در *کافی* به هیچ‌وجه از او بی‌واسطه به نقل نپرداخته است.^۱ شوشتری علامه رجالی نگاشته است: «انّ عدم روایتهمَا عن الثانی (البرمکی) أيضاً من واضحات الفنّ، فروی حدوث عالم الکافی و دیباجة الکشی عنه بالواسطة»؛^۲ عدم روایت مرحوم کلینی و کشی از برمکی، جزء مسائل روشن و مسلم دانش رجال است؛ چون مرحوم کلینی در مبحث حدوث عالم و کشی در مقدمه رجالش با واسطه از «برمکی» به نقل پرداخته‌اند.

ج- کشی که معاصر مرحوم کلینی است نیز گاهی با یک واسطه، یعنی حمدویه و ابراهیم پسران نصیر، از برمکی رازی به نقل پرداخته و گاهی با دو واسطه، یعنی علی بن محمد بن قتیبه

-
۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۷۸، ح ۳؛ ص ۱۲۵، ح ۱؛ ص ۱۴۴، ح ۵.
 ۲. شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۱۲، ص ۳۶۵، فائده ۲۱.

از محمد بن احمد بن ولید از وی نقل کرده است.^۳

د- برخی از استادان برمکی رازی مانند: احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی، حسن بن علی بن فضال، عبدالعزیز بن مهتدی قمی^۴، جزء مشایخ ابن شاذان می‌باشند.^۵ در نتیجه برمکی و فضل معاصر هم به‌شمار می‌آیند، و مرحوم کلینی نمی‌تواند از برمکی بی‌واسطه نقل کند.

ه- کلینی وی را در بیشتر موارد به پسوند «برمکی» یا «برمکی رازی» مقید نموده است.^۶ در موارد بسیار نادری هم که پسوندی نیامده، باز با واسطه اسدی نقل کرده است.^۷

۳. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ش ۴، ۵۶۴، ۸۲۸ و ۹۳۱ و ش ۷۶۰.

۴. همان، ش ۷۶۰، ۸۲۸، ۹۳۱.

۵. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ش ۹۱۰، ۱۲۰۹؛ مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۳۷۴.

۶. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۷۸، ح ۳، ص ۱۲۵، ح ۱.

۷. همان، ج ۱، ص ۸۲، ح ۲؛ ص ۱۰۶، ح ۷ و ۸؛ ص ۱۰۹، ح ۲؛ ص ۱۴۴، ح ۵.

و- در منابع روایی و رجالی که محمد بن اسماعیل برمکی در اسناد روایات قرار گرفته، مشاهده نشده که حتی در یک مورد از فضل بن شاذان نقل کند و به علاوه، جزء شاگردان او در هیچ منبعی شمرده نشده است.

ز- در همهٔ مجامع روایی و رجالی تصریح شده که محمد بن جعفر اسدی راوی از محمد بن اسماعیل برمکی، است. شیخ صدوق نیز در *المشیخه* طریق خود را به برمکی، محمد بن ابی عبد الله کوفی برشمرده که همان محمد بن جعفر اسدی است که نجاشی تصریح کرده وی راوی از محمد بن اسماعیل برمکی و ناقل کتاب وی می‌باشد.^۱ اگر مرحوم کلینی هم با آن فراوانی موارد، از او نقل می‌کرد، بی‌تردید مرحوم کلینی را هم در زمره راویان و تلامیذ برمکی برمی‌شمرند و به یقین به آن تصریح و

اشاره می‌کردند.^۲

ح- محمد بن اسماعیل برمکی که جزء ثقات است، در طبقه هفتم محدثان جای گرفته و مرحوم کلینی در طبقه نهم، و در نتیجه به دلیل تفاوت در طبقه نقل از او دستخوش ضعف می‌گردد. آیت الله بروجردی رحمته الله تأکید کرده‌اند مراد از محمد بن اسماعیل به هیچ‌وجه ابن بزیع نیست؛ چون وی در طبقه ششم محدثان و برمکی در طبقه هفتم و کلینی در طبقه نهم قرار دارد.^۳

ج- قراین اثبات‌کنندهٔ مقصود بودن بندقی نیشابوری

الف - کشی ذیل احوال سلمان و ابوحمزه ثمالی از فضل بن شاذان با واسطهٔ «محمد بن اسماعیل» بدون ذکر پسوندی برای وی، نقل کرده است.^۴ اما در گزارش از «ابویحیی جرجانی» از

۲. کتی، توضیح المقال، ص ۱۵۰.

۳. تجلیل، معجم الثقات و ترتیب الطبقات، ص ۱۰۲، پاورقی.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ش ۱۷، ۱۸، ۳۵۶.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۲: رجال

النجاشی، ش ۹۱۵.

استاد خود به «محمد بن اسماعیل نیشابوری» تعبیر نموده^۱ و ذیل احوال فضل بن شاذان به روشنی، به «ابوالحسن محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری» تعبیر کرده است.^۲ این دو مورد اخیر که به نیشابوری و بندقی تعبیر نموده، در حقیقت قرینه معینه است که محمد بن اسماعیل که از مشایخ وی می‌باشد همان «بندقی نیشابوری» است. از طرفی چون به گفته همه متخصصان، رجالیان و حدیث‌شناسان، مرحوم کلینی و کشی هم‌طبقه هستند از این رو مروی^۳ عنه و استاد مرحوم کلینی همان محمد بن اسماعیل بندقی است که از فضل بن شاذان به نقل پرداخته است.

ب- محمد بن اسماعیل نیشابوری با فضل بن شاذان برخاسته از یک منطقه جغرافیایی می‌باشند، و به علاوه هر دو در نیشابور می‌زیسته‌اند. به طور طبیعی راوی از فضل باید وی باشد نه دیگرانی

که برخاسته از اقالیم دیگر هستند.^۳ ج- کسی که بیان‌کننده بخش‌هایی از زندگی فضل است و زندگی وی را در دوران حکومت طاهریان گزارش کرده، محمد بن اسماعیل نیشابوری است؛ از این رو متبادر به ذهن است که راوی از فضل هم، او باشد.^۴

د- به اجماع، محمد بن اسماعیل از اصحاب و شاگردان ویژه فضل بن شاذان بوده است؛ از این رو، راوی از او هم به طور طبیعی باید وی باشد.^۵

ه- محمد بن اسماعیل جزء متکلمان بوده، همان‌گونه که ویژگی مهم فضل نیز همین شمرده شده و این همسانی بیانگر این است که راوی از فضل، وی باشد.^۶

و- با توجه به طبقه‌بندی روات، تردیدی نمی‌توان کرد که منظور از محمد بن اسماعیل، همان نیشابوری

۳. کنی، توضیح‌المقال، ص ۱۴۴.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ش ۱۰۲۴.

۵. میر داماد، الرواشح السماویة، ص ۱۱۹.

۶. کنی، توضیح‌المقال، ص ۱۴۴.

۱. همان، ش ۱۰۱۶.

۲. همان، ش ۱۰۲۴.

است؛ زیرا بندقی نیشابوری از طبقه هشتم و مرحوم کلینی از طبقه نهم می‌باشد.^۱

ز- اکثر محققان و کاربران دانش رجال و حدیث، «ابوالحسن محمد بن اسماعیل نیشابوری» را استاد مرحوم کلینی و راوی فضل دانسته‌اند. عالمانی همانند، مامقانی^۲، قهپائی^۳، خویی^۴، بروجرودی^۵، استرآبادی^۶، ملا علی‌علیاری تبریزی^۷، نمازی شاهرودی^۸، مجلسی^۹ و تجلیل^{۱۰} بر همین رویکرد پای فشرده‌اند. در ادامه به گفتار برخی از

آنان اشاره می‌کنیم:

۱- حسن بن زین‌الدین عاملی (م ۱۰۱۱ق) نوشته، چنانچه مراد از محمد بن اسماعیل، ابن بزیع باشد، ملاقات مرحوم کلینی با وی محال است، اما چون مقصود بندقی نیشابوری است، ملاقات مرحوم کلینی با او در موضع تردید نیست.^{۱۱}

۲- تفرشی (م ۱۰۱۵ق) می‌نویسد: برخی اظهار کرده‌اند مراد از محمد بن اسماعیل نه ابن بزیع است و نه ابن میمون زعفرانی، از رهگذر اینکه آن دو از اصحاب امام صادق علیه السلام به نقل پرداخته‌اند، و بعید است که مرحوم کلینی با دو واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کند، پس مقصود برمکی می‌باشد. در پاسخ گفته می‌شود که برمکی هم اصحاب آن امام را ملاقات کرده، چنان‌که ذیل احوال «عبدالله بن داهر» در رجال نجاشی به دست می‌آید. پس مراد بندقی است که در رجال کشی احوال

۱. تجلیل، معجم الثقات و ترتیب الطبقات، ص ۱۰۲.
۲. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۸۰-۹۵، فائده ۷.
۳. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۵۴.
۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۹۰.
۵. طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۱۲ ش ۱۲۵۹.
۶. منهج المقال، ص ۲۸۳.
۷. بهجة الآمال، ج ۶، ص ۲۸۵.
۸. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۴۵۷، ش ۱۲۶۸۲.
۹. الوجیزة، ص ۲۹۳، ش ۱۵۷۵.
۱۰. معجم الثقات و ترتیب الطبقات، ص ۱۰۲، ش ۶۸۷.
۱۱. منتقى الجمان، ج ۱، ص ۴۴.

فضل را بی واسطه نقل کرده و یا توسط فضل روایاتی درباره صحابیان پیامبر ﷺ نقل کرده است.^۱

۳- میرداماد (م ۱۰۴۱ق): محمد بن اسماعیل میان دوازده نفر مشترک است و مروی عنه مرحوم کلینی همان بندقی استاد کشی است.^۲

۴- ابو علی حایری (م ۱۲۱۶ق) نگاشته است: «أنه ألدی استقرّ علیه رأی الكلّ فی أمثال زماننا»^۳؛ دیدگاه همه علما و فقهای زمان ما بر این استوار شده، که مقصود از استاد مرحوم کلینی همان بندقی نیشابوری است.

۵- ملا علی کنی (م ۱۳۰۶ق) می نویسد: اکثریت برآنند که مقصود از استاد مرحوم کلینی، همان بندقی است و ادله و قراین آن را تأیید و دیگرانی را که

مشارکت در اسم با وی دارند، نفی می کند.^۴

نتیجه

رویکرد محقق اردبیلی مبنی بر اینکه ابن بزيع استاد مرحوم کلینی است با توجه به مبانی علم رجال، فاقد استواری است؛ زیرا ابن بزيع راوی از امام کاظم و امام رضا علیه السلام می باشد و مرحوم کلینی هم طبقه وی نیست که بخواهد بی واسطه نقل کند. به علاوه مرحوم کلینی همیشه در موارد تصریح به ابن بزيع با دو یا سه واسطه از او نقل می کند. اگر مقصود از مروی عنه مرحوم کلینی، در آن صدها مورد، ابن بزيع باشد، باید محمد بن اسماعیل را به ابن بزيع مقید می کرد تا قرابت و اجمال مرتفع می شد. دیدگاه فاضل اردبیلی هم که استاد مرحوم کلینی را برمکی قلمداد کرده، برآیند پژوهش نیست؛ زیرا مرحوم کلینی همیشه از برمکی با واسطه «محمد بن ابی عبدالله»

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ش ۱۷، ۱۸، ۱۰۲۴؛

رجال النجاشی، ش ۶۰۲؛ نقد الرجال، ج ۴،

ص ۱۴۰، ش ۱۲۳.

۲. الرواشح السماویة، ص ۱۱۹-۱۲۴.

۳. منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۵۶، ش ۲۴۹۲.

۴. کنی، توضیح المقال، ص ۱۴۲.

نقل کرده است.

نقل کشی - معاصر مرحوم کلینی -
از بندقی نیشابوری، وحدت منطقه
جغرافیایی بندقی با ابن شاذان، گزارش
زوایایی از زندگی فضل توسط وی،
شاگرد ویژه فضل بودن او، متکلم
بودنش همانند ابن شاذان، در نظر گرفتن
طبقات محدثان و به علاوه باور اکثریت
علما در گذشته و حال به تعیین بندقی و
شهرت این دیدگاه که مفید ظن معتبر در
مقام می باشد، قراین و ادله ای هستند بر
اینکه استاد مرحوم کلینی و راوی از
فضل، محمد بن اسماعیل بندقی
نیشابوری است.

منابع

۱. ابن داوود حلّی (م ۷۴۰ق)، کتاب الرجال، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ق.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (م ۹۹۳ق)، رسالتان فی الخراج، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳. _____، زیادة البیان فی أحكام القرآن، تحقیق محمدباقر بهودی، تهران،

المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، بی تا.

۴. _____، مجمع الفائدة والبرهان، تصحیح مجتبی العراقی، علی پناه الاشتهازی و حسین الیزدی الأصفهانی، قم، منشورات جماعة المدرّسین، ۱۴۱۶ق.
۵. اردبیلی، محمد علی (م ۱۱۰۱ق)، جامع الرواة، قم، مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
۶. استرآبادی، میرزا محمد (م ۱۰۲۸ق)، منهج المقال، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۰۶ق.
۷. امین، سید محسن (م ۱۳۷۱ق)، أعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳م.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ق)، رجال البرقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۹. بروجردی، سید علی (م ۱۳۱۳ق)، طرائف المقال، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق.
۱۰. تجلیل، ابوطالب، معجم الثقات و ترتیب الطبقات، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. تفرشی، سید مصطفی (م قرن ۱۱ق)، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت لإحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۱۲. تهرانی، آقا بزرگ، (م ۱۳۸۹ق)، الذریعة الی

معرفة الرجال المعروف برجال الكشي،

تحقيق سيد مهدي رجايي، قم، مؤسسة آل

البيت لاحياء التراث، ١٤٠٤ق.

٢٣. _____، رجال الطوسي، تحقيق

جواد قيومي، قم، انتشارات جامعه مدرسين،

١٤١٥ق.

٢٤. _____، الفية، قم، مؤسسة

المعارف الاسلامي، ١٤١١ق.

٢٥. _____، فهرست كتب الشيعة و

أصولهم، تحقيق جواد قيومي، قم، مؤسسة

النشر الفقاهه، ١٤١٧ق.

٢٦. عاملي، سيد محمد (م ١٠٠٩ق)، مدارك

الاحكام، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء

التراث، ١٤١٠ق.

٢٧. علياري تبريزي، ملاعلي، بهجة الآمال،

تصحيح هدايت الله مسترحمي، تهران، بنياد

فرهنگي اسلامي كوشان پور، بي تا.

٢٨. غضايري، احمد بن حسين (م قرن ٥ق)،

الرجال لابن الغضائري، تحقيق سيد

محمدرضا حسيني جلالى، قم، انتشارات

دارالحديث، ١٤٢٢ق.

٢٩. الغفّار، عبدالرسول، الكليني والكافي، قم،

مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٦ق.

٣٠. فضل بن شاذان نيشابوري (م ٢٦٠ق)، مختصر

اثبات الرجعه، مجله تراثنا، ش ١٥، قم،

مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٩ق.

٣١. قمى، شيخ عباس (م ٣٥٩ق)، الكنى

تصانيف الشيعة، تهران، كتابخانه اسلاميه،

١٤٠٨ق.

١٣. حايري، ابوعلی، (م ٢١٦ق)، منتهى المقال،

قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث،

١٣٧٤ش.

١٤. حرّ عاملي، محمد بن حسن (م ١١٠٤ق)،

أمل الأمل، تحقيق سيد احمد حسيني، قم،

دار الكتاب الإسلامى، ١٣٦٢ش.

١٥. _____، وسائل الشيعة، قم،

مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤ق.

١٦. حسن بن زين الدين (م ١٠١١)، منتقى

الجمان، تصحيح على اكبر غفارى، قم،

مؤسسة النشر الإسلامى، ١٣٦٢ش.

١٧. حلى، حسن بن يوسف (م ٧٢٦ق) خلاصة

الأقوال، تحقيق جواد قيومي، قم، مؤسسة

نشر الفقاهه، ١٤٢٢ق.

١٨. خويى، سيد ابوالقاسم (م ١٤١١ق)، معجم

رجال الحديث، ٢٤ جلد، [طبعة منقحة و

مزيده] بي جا، ١٤١٣ق.

١٩. داورى، مسلم، اصول علم الرجال بين النظرية

و التطبيق، قم، ناشر المؤلف، ١٤١٦ق.

٢٠. شوشترى، محمدمتقى، قاموس الرجال، قم،

مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢٥ق.

٢١. صدوق، محمد بن على (م ٣٨١ق)، من

لا يحضره الفقيه، تصحيح على اكبر غفارى،

قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٣٦٣ش.

٢٢. طوسى، محمد بن حسن (م ٤٦٠ق)، اختيار

- دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٣٨. _____، *الوجيزه*، تصحيح محمد كاظم رحمان ستايش، تهران، ارشاد اسلامي، ١٣٧٨ ش.
٣٩. مفيد، محمد (م١٣٣ق)، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، بيروت، دار المفيد للطباعة و النشر، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م.
٤٠. ميرداماد، محمدباقر (م١٠٤١ق)، *الرواشح السماويه*، تحقيق غلامحسين قيصرهه، قم، دارالحديث، ١٤٢٢ق / ١٣٨٠ش.
٤١. نجاشي، احمد بن علي (م٤٥٠ق)، *رجال النجاشي*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.
٤٢. نمازي شاهرودي، علي (م٤٠٥ق)، *مستدركات علم رجال الحديث*، تهران، ابن المؤلف، ١٤١٥ق.

- والألقاب*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢٥ق.
٣٢. قهيباي، عنایت الله، *مجمع الرجال*، قم، مؤسسه إسماعيليان، ١٣٦٤.
٣٣. كاظمي، محمد امين، *هداية المحدثين*، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله نجفي مرعشي، بي تا.
٣٤. كليني، محمد بن يعقوب (م٣٢٩ق)، *الكافي*، تصحيح علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣ ش.
٣٥. كني، ملا علي (م١٣٠٦)، *توضيح المقال في علم الرجال*، تحقيق حسين مولوي، قم، دار الحديث، ١٤٢١ق.
٣٦. مامقاني، عبدالله (م١٣٥١ق)، *تنقيح المقال*، النجف الأشرف، منشورات المكتبة المرتضويه، چاپ سنگي.
٣٧. مجلسي، محمدباقر (م١١١١ق)، *بحار الأنوار*، تصحيح محمدباقر بهبودي، بيروت،